

## پژوهشی در اقسام بانك و احكام آن (۲)

○ سید محسن خرازی



نوع سوم عملیات بانکی: حساب پس انداز

روشن است که اگر کارگزار چیزی را - واقعاً - به عنوان امانت به بانک بدهد و اجازه تصرف در آن را ندهد، بانک باید عین آن را حفظ کند و نمی تواند در آن تصرف نماید و در غیر این صورت، ضامن است، همچنین معامله با آن بدون اجازه صاحبش صحیح نیست. اما اگر مالک به بانک اجازه تصرف غیر ناقل را بدهد، معامله بانک با آن پول برای مالکش واقع می شود؛ ولی اگر به بانک اجازه دهد تصرفی را انجام دهد که باعث خروج عین از ملک می شود، چنین اجازه ای به قرض و تملیک عین به ضمان باز می گردد و در چنین صورتی کارگزار نمی تواند سودی را برای خودش شرط کند، زیرا ربا است. ظاهراً - آن چنان که امام خمینی (ره) گفته اند - پس انداز در بانک ها، قبل از انقلاب اسلامی ایران از همین نوع بود و آن چه که ودیعه و امانت نامیده می شود واقعاً قرض بوده و شرط سود و منفعت در آن، حرام است. البته اگر خود بانک چیزی را بدون آن که شرطی شده باشد، بدهد، می توان آن را

گرفت؛ بلکه حتی اگر بانک ملتزم شود که چیزی را بدهد - بدون آن که وام دهنده [کارگزار] آن را شرط کند و یا قرض را بر آن مبتنی سازد - گرفتن این گونه جوایز صحیح است حتی اگر انگیزه او در قرض دادن، گرفتن جایزه باشد؛ زیرا شرط وام دهنده موجب حرمت جایزه می شود و مفروض این است که در این جا وام دهنده آن را شرط نکرده است.

نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که اصلی یا تبعی بودن جایزه در این مسأله نقشی ندارد، بلکه معیار جایز بودن جایزه، انگیزه قرض دادن است و معیار حرام بودن آن شرط قرارداد دادن آن است. با این بیان اشکال سخن بعضی روشن می شود که گفته اند: «گرفتن جایزه راه قرعه یا غیر آن، به شرطی که هدف جایزه گرفتن بر هدف پس انداز کردن مقدم نباشد اشکالی ندارد». اصلی و فرعی بودن هیچ نقشی در حرمت یا جواز ندارد بلکه تنها معیار؛ شرط و عدم شرط است و منظور از شرط همان الزام و التزام بین طرفین است؛ بنابراین بهتر است گفته شود که جایزه گرفتن در صورتی اشکال ندارد که بین طرفین شرط و التزامی نباشد و گرنه، گرفتن زیادی حتی با قرعه نیز حرام است.

**اشکال:** جایزه گرفتن مطلقاً حرام است؛ زیرا تعهد بانک در دادن جایزه از باب شرط ضمنی است؛ اگرچه طرف دیگر به آن تصریح نکند.

**پاسخ:** اگر واقعاً فرض شود که بنای کارگزار در دادن وام به بانک، تعهد ضمنی بانک باشد اشکال وارد است، اما اگر چنین بنایی نباشد و تعهد بانک ایجاد انگیزه برای افتتاح حساب باشد، گرفتن جایزه هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا در این صورت شرطی برای گرفتن جایزه مطرح نشده است.

در صورتی که جایزه دادن شرط شده باشد، گرفتن آن - بی آن که میان کوتاه یا بلندمدت بودن پس انداز فرقی باشد - مطلقاً حرام است؛ زیرا در هر صورت مصداق بهره در قرض است.

**اشکال دیگر:** ممکن است گفته شود که در حساب پس انداز اصلاً ربایی نیست؛ زیرا علت حرام بودن ربا بهره کشی است در حالی که صاحب مال با افتتاح حساب از بانک بهره کشی نمی کند.

پاسخ: برخی از بزرگان از این اشکال پاسخ داده اند که آن چه در روایات در باره مفاسد ربا مطرح شده است از باب حکمت تحریم ربا می باشد نه علت آن و احکام شرعی فقط بر مدار علت می چرخند نه حکمت؛ بنابراین قرض دادن در صورت شرط زیادی مانند جایزه حرام است اگر چه آن مفاسد را نداشته باشد.<sup>۱</sup>

### نوع چهارم عملیات بانکی: حساب سپرده گذاری برای عملیات تجاری

به این نوع سپرده، سپرده ثابت نیز گفته می شود. بانک در این نوع از عملیات حسابی را برای کارگزار باز می کند تا سرمایه اش را در آن به عنوان امانت بگذارد و به بانک اجازه دهد که در آن تصرف کند و یا معاملات شرعی را با آن انجام دهد؛ معاملاتی مانند مضاربه، جعاله، اجاره به شرط تملیک، مشارکت، مساقات و غیره. صاحبان سپرده، سرمایه خود را به بانک می سپارند و بانک از طرف صاحبان سپرده به منزله وکیل است، بنابراین، در شرایط فعلی - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تبدیل قوانین بانک به قوانین اسلامی - دیگر بر این نوع حساب سپرده، عنوان قرض صدق نمی کند.

در این نوع حساب بانکی اگر چند نفر به سپرده گذاری اقدام کنند هر یک از آن ها به اندازه سهمش در سود و زیان شریک است.

#### چند مسئله:

مسئله اول: افتتاح حساب سپرده گذاری برای هر کس که قابلیت تصرف را داشته باشد چه شخص حقیقی و چه شخص حقوقی جایز است، اما غیر بالغ، سفیه و مجنون چون محجورند نمی توانند سپرده گذاری کنند. ادله فراوانی بر این مطلب دلالت می کند؛ مانند این آیه شریفه:

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ<sup>۲</sup>

۱. احکام بانک ها، آیت الله مکارم شیرازی؛ ر. ک: مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۷، ص ۶۸ و ۶۹.

۲. نساء، آیه ۶.

یتیمان را تا رسیدن به سن زناشویی بیازمایید، پس اگر آنان را رشید یافتید اموالشان را به آنان بدهید.

در روایات نیز آمده است:

- والغلام لایجوز امره فی الشراء والبیع ولا یخرج من الیتیم حتی یتلغ خمس عشرة سنة او یحتلم او یشعر او ینبت قبل ذلك؛<sup>۳</sup>

خرید و فروش برای کودک جایز نیست و از یتیم بودن خارج نمی شود تا به پانزده سال برسد و یا پیش از آن، محتلم شده باشد یا مو [برشمرگاهش] روییده باشد.

- عمد الصبی و خطاه واحد؛<sup>۴</sup>

کار عمدی و اشتباهی کودک یکی است.

البته دلالت این حدیث بر مطلب مورد نظر در صورتی تمام است که به باب جنایت اختصاص نداشته باشد.

بنابر این کسی که بالغ و رشید نشده باشد نمی تواند حساب باز کند؛ زیرا افتتاح حساب، تصرف مالی است و او محجور است. البته ولی او - مانند پدر، جد، وصی یا حاکم شرعی - می تواند برایش حساب باز کند. روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد:

- مانند موثقه محمد بن مسلم از امام باقر(ع):

انه قال فی الرجل یتصدق علی ولده و قد ادركوا: إذا لم یقبضوا حتی یموت فهو میراث، فإن تصدق علی من لم یدرك من ولده فهو جائز؛ لان والده هو الذی ینبئ امره؛<sup>۵</sup>

آن حضرت در باره مردی که به فرزندان بالغش صدقه می دهد، فرمود: اگر فرزندان آن را قبض نکنند تا پدر بمیرد آن صدقه، میراث است [و به ارث می رسد] ولی اگر به فرزند غیر بالغش صدقه بدهد جایز است؛ زیرا پدرش متولی کار او است.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۴ از ابواب عقد بیع و شروط آن، ص ۲۶۸، ح ۱.

۴. همان، ج ۱۹، باب ۱۱ از ابواب عاقله، ص ۳۰۷، ح ۲.

۵. همان، ج ۱۳، باب ۴ از ابواب وقوف و صدقات، ص ۲۹۷-۲۹۹، ح ۱ و ۵.

البته در این که «ولد» در این حدیث شامل جدّ بشود، جای تأمل است.

- صحیحہ عبدالرحمان بن حجاج در مورد وصیت امیرالمؤمنین (ع):

قال: وإن حدث بحسن وحسين حدث فإن الآخر منهما ينظر في بني علي؛ فإن وجد فيهم من يرضى بهده وإسلامه وأمانته؛ فإنه يجعله إليه إن شاء، وإن لم يرفيهم بعض الذي يريده، فإنه يجعله إلى رجل من آل أبي طالب يرضى به، فإن وجد آل أبي طالب قد ذهب كبرائهم وذوآرائهم؛ فإنه يجعله إلى رجل يرضاه من بني هاشم...<sup>٦</sup>؛

اگر برای حسن و حسین اتفاقی افتاد، وصیت را به یکی دیگر از فرزندان علی که ایمان و اسلام و امانت داری او مورد قبولش باشد می سپارد، و اگر آن را که می خواهد نیافت آن را به مردی از آل ابو طالب واگذار می کند که مورد قبولش باشد و اگر تمام بزرگان و عقلای آل ابوطالب مرده باشند آن را به کسی از فرزندان هاشم که مورد قبولش باشد، می سپارد.

ظاهر این روایت اجازه دادن در وصیت است و دلالت می کند که جدّ نسبت به فرزندان ولایت دارد؛ زیرا حضرت علی (ع) از اجداد آنان بود. همچنین دلالت می کند که وصی نیز ولایت دارد و گرنه وصیت او صحیح نیست.

- معتبره محمد بن سنان:

أنّ عليّ بن موسى الرضا (ع) كتب إليه في جواب مسأله: و علة تحليل مال الولد لوالده بغير إذنه.. وليس ذلك للولد.. لأن الولد مولود للوالد في قول الله عزّ وجلّ: «يهب لمن يشاء إنثاءً ويهب لمن يشاء الذكور»<sup>٧</sup> مع أنّه الماخوذ بمؤنثه صغيراً أو كبيراً و المنسوب إليه أو المند عوّله.. لقول الله عزّ وجلّ: «ادعوهم لأبائهم هو أقسط عند الله»<sup>٨</sup> و قول النبي (ص): انت و مائك لايبك و ليس للوالدة

٦. کافی، ج ٧، ص ٤٩ - ٥٠، ح ٧.

٧. شوری، آیه ٤٩.

٨. احزاب، آیه ٥.

كذلك ؛ لاتأخذ من ماله إلا بإذنه أو بإذن الأب ؛ لأن الأب مأخوذ بنفقة الولد و  
لاتؤخذ المرأة بنفقة ولدها؛<sup>۹</sup>

امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال های محمد بن سنان چنین نوشتند: «علت این که  
مال فرزند بدون اجازه اش برای پدرش حلال است - در صورتی که چنین چیزی  
برای فرزند نسبت به مال پدر نیست - آن است که فرزند - همان گونه که خدای  
عزوجل فرمود - مولود پدرش است: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ  
الذكور» علاوه بر این که پدر مسئول مخارج فرزندش در خردسالی و بزرگسالی  
است و فرزند به پدرش منسوب است یا به نام او خوانده می شود؛ زیرا خداوند  
عزوجل فرمود: «أدعوهم لأبائهم هو أقسط عند الله» و پیامبر اکرم(ص) فرمود:  
«تو و مالت برای پدرت می باشید. مادر چنین ویژگی ندارد؛ او نمی تواند از مال  
فرزندش چیزی بگیرد، مگر با اذن او یا اذن پدر؛ زیرا پدر مسئول تأمین نفقه  
فرزند است نه مادر».

- در صحیحہ علی بن جعفر در مورد ازدواج دختر خردسال آمده است:

لأنها و أباهما للجد؛<sup>۱۰</sup>

آن دختر و پدرش برای [تحت اختیار] جد می باشند.

ظاهر این اخبار، فرزندان بزرگسال را نیز در برمی گیرد؛ ولی مقتضای جمع بین اخبار و  
اخبار دیگری که تصرف در اموال فرزندان بالغ را مقید به حالت نیاز و اضطرار کرده اند این  
است که فقط در صورت نیاز و اضطرار تصرف در مال فرزند بالغ و بزرگسال جایز است.  
در موثقه حسین بن ابوالعلاء آمده است:

قال: قلت لأبي عبد الله(ع): ما يحل للرجل من مال ولد؟ قال: قوته(قوت خ. ل.)

بغير سرف إذا اضطر إليه ...؛<sup>۱۱</sup>

۹. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۹۶.

۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۱ از ابواب عقد نکاح و اولیای عقد، ص ۲۱۹، ح ۸.

۱۱. همان، ج ۱۲، باب ۷۸ از ابواب مایکتسب به، ص ۱۹۶، ح ۸.

گفتم: چه چیزی از مال فرزند برای پدر حلال است؟ فرمود: غذا، هنگامی که

به آن مضطرّ شود به شرطی که اسراف نکند.

- و در خبر ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) آمده است:

ان رسول الله (ص) قال لرجل: انت و مالك لا يبيك - ثم قال ابو جعفر (ع) -

ما احبّ ان ياخذ من مال ابنه الا ما احتاج اليه مما لا بد منه، ان الله لا يحبّ

الفساد؛<sup>۱۲</sup>

رسول خدا به مردی فرمود: تو و مالت، برای پدرت هستی، سپس امام باقر (ع)

فرمود: دوست ندارم که پدر چیزی از مال فرزندش بردارد، مگر آن چه را که به

آن نیاز دارد و چاره‌ای از آن نداشته باشد؛ خداوند فساد را دوست ندارد.

برخی می‌گویند که این ادله شامل فرزند بالغ نمی‌شود؛ زیرا در شریعت، انسانی که

به سن تکلیف رسیده بر مالش مسلط است و استقلال دارد و دیگران حتی پدرش بر مال او

تسلطی ندارند، بلکه این مسئله از ضروریات است. بنابراین، ادله ولایت پدر منصرف از

فرزند بالغ است و در این صورت خروج جان و مال فرزند بالغ در حال بلوغ از تحت ادله

ولایت پدر از قبیل تقیید نیست تا اشکال شود که تقیید اکثر است و قبیح می‌باشد؛ بلکه از

باب انصراف ادله ولایت است.<sup>۱۳</sup>

اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا این انصراف بدوی است و بنابراین اخباری که

پیش‌تر گذشت شامل ولایت پدر بر مال فرزند بالغ و بزرگسال می‌شود؛ ولی این ولایت در

جایی که تصرف پدر برای خودش باشد به صورت نیاز و اضطرار پدر اختصاص دارد مگر

آن که گفته شود بعید است پدر یا جدّ بتوانند بدون رضایت فرزندان بزرگسالشان در اموال

آنها از راه خرید و فروش و مانند آن تصرف کنند؛ زیرا هیچ فقیهی آن را جایز ندانسته است

و فقها به اطلاق این روایات حتی در مثل بیع و شراء عمل نکرده‌اند.

اشکالی که در مورد استدلال به چنین روایاتی که عبارت (انت و مالک لا یبیک) در آن

۱۲. همان، ح ۱۲.

۱۳. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

وجود دارد، مطرح شده این است که - چنان که از برخی از روایات استفاده می شود - مدلول این جمله یک حکم تربیتی و اخلاقی است نه حکم کلی فقهی. در روایت حسین بن ابوالعلاء - که کافی آن را از محمد بن یحیی از عبدالله بن محمد از علی بن حکم از حسین بن ابوالعلاء روایت می کند - چنین آمده است:

قال: قلت لأبي عبد الله (ع): ما يحل للرجل من مال ولده؟ قال (ع): قوته بغير سرف إذا اضطر إليه، قال: فقلت له: فقول رسول الله (ص) للرجل الذي آتاه فقدّم أباه، فقال له: أنت و مالك لأبيك؟ فقال: إنما جاء بابيه إلى النبي (ص)، فقال: يا رسول الله هذا أبي و قد ظلمني ميراثي من أمي فأخبره الأب أنه قد اتفق عليه و على نفسه، فقال: أنت و مالك لأبيك و لم يكن عند الرجل شيء أفكان رسول الله يحبس الأب للأب؟<sup>۱۴</sup>

به امام صادق (ع) گفتم چه چیزی از مال فرزند برای پدرش حلال است؟ فرمودند: غذایش بدون اسراف، آن گاه که به آن محتاج باشد. به ایشان گفتم: پس این سخن رسول خدا چیست که به فردی که پدرش را نزد ایشان آورد، فرمودند که تو و مالت برای پدرت می باشید؟ فرمودند که آن فرد وقتی پدرش را نزد پیامبر اکرم (ص) آورد، گفت: این پدرم در مورد ارثم از مادرم به من ظلم کرد و پدرش گفت که من آن را خرج آن فرزند و خودم کردم، در این جا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: تو و مالت برای پدرت می باشید؛ زیرا آن مرد دیگر چیزی نداشت، آیا پیامبر اکرم (ص) پدر را برای فرزندش حبس می کرد؟

این روایت دلالت می کند که این سخن پیامبر اکرم (ص) «أنت و مالك لأبيك» یک حکم کلی فقهی نیست، بلکه یک حکم تربیتی و اخلاقی است که در واقعه ای خاص و برای جلوگیری از مزاحمت فرزند برای پدرش بیان شده است و معنای چنین حکم اخلاقی این است که به فرزند هشدار می دهد اگر پدرت نبود تو وجود نمی یافتی، پس تو و مالت برای پدرت هستید، بنابراین نباید متعرض او شوی، هر چند که او با تصرف در مالت به تو

۱۴. الکافی، ج ۵، ص ۱۳۶، حدیث ۶.



ظلم کرده است. پس این حکم اخلاقی با صدر روایت منافاتی ندارد که حلال بودن مال فرزند را به قوت و غذای پدر منحصر کرده است. شاهد دیگر این مطلب که جمله «أنت و مالک لایبک» یک حکم فقهی نیست، این است که معنا ندارد فرزند مانند عبد، مملوک پدر و جدش باشد؛ زیرا نمی توانند در او تصرف کنند یا او را بفروشند و این شاهد دیگری است که اضافه در جمله (أنت و مالک لایبک) اضافه ملکی نیست.

امام خمینی (ره) در پاسخ این اشکال فرمودند:

این جمله در روایات زیادی که سندشان صحیح است، وجود دارد و با این احتمال ضعیف نمی توان از آن دست برداشت، علاوه بر این که پذیرفته نشدن ادعای فرزند دلیل بر این مطلب است که سخن نبی اکرم (ص) موعظه اخلاقی و پند نبوده است؛ بلکه حکم شرعی در مورد ادعای انفاق پدر از مال فرزند بر خود و فرزندش چنین اقتضایی دارد و از روایت نیز بر نمی آید که فرزند هم چیزی جز آنچه را که پدرش اقرار کرده، ادعا کرده باشد و به همین سبب سخن پدرش را انکار نکرد و نگفت تو آن را بابت مخارج من و خودت، صرف نکردی.<sup>۱۵</sup>

با این وصف، از ذیل صحیححه استفاده می شود که پدر حق تصرف در بیش از اندازه قوت خود را ندارد اگر چه حبس پدر نیز خوب نیست. بنابراین جمله «أنت و مالک لایبک» بیانگر یک حکم اخلاقی؛ یعنی خوب بودن حبس پدر است.

آری، با شک در معنای این صحیححه دلیلی ندارد از دیگر اخبار موثق - که بیانگر آنند که جمله «أنت و مالک لایبک» یک حکم فقهی است - دست برداریم؛ زیرا اجمال این مخصص منفصل به آن اخبار سرایت نمی کند؛ بلکه حتی اگر بپذیریم ظاهر این خبر یک حکم اخلاقی است باز نمی تواند با ظهور اخبار دیگر در حکم فقهی معارضه کند، زیرا ظهورشان قوی تر است.

اشکال شده است که سند این روایت به جهت وجود حسین بن ابوالعلاء و عبدالله بن محمد، ضعیف است؛ ولی این اشکال وارد نیست؛ زیرا روایت افرادی مانند صفوان و ابن

ابی عمیر و بزنتی از حسین بن ابوالعلاء برای اثبات وثاقت او کافی است؛ چرا که آنان فقط از افراد ثقه نقل می کنند. اما عبدالله بن محمد - همچنان که برخی اعلام گفته اند - برادر احمد بن محمد بن عیسی می باشد و لقب او «بنان» است و محمد بن یحیی، بی واسطه از او روایت می کند و او از کسانی است که ابن ولید آنها را استثنا نکرده است و این می تواند اشاره ای به ثقه بودن او باشد.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که ملکیت فرزند برای پدرش از نوع ملکیت نسبت به بردگان نیست؛ بلکه به معنای ولایت پدر بر او است همچنان که این آیه شریفه «يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ»<sup>۱۶</sup> کنایه از آن است.

مسئله دوم: همان گونه که شیخ انصاری (ره) گفته است مقتضای اطلاق ادله ولایت پدر بر فرزند و مالش این است که پدر یا جد در صورتی که تصرف آنها مستلزم مفسده ای نباشد می توانند در اموال فرزند تصرف کنند؛ زیرا مال فرزند مانند مال آنها است و تصرف آنها در مال خودشان فقط مشروط به عدم مفسده است و وجود مصلحت در تصرف آنها لازم نیست.

ممکن است گفته شود که از برخی ادله استفاده می شود که وجود مصلحت در تصرف پدر یا جد لازم است. خداوند می فرماید:

وَلاتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛<sup>۱۷</sup>

به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به روشی که نیکوتر است.

ولی در جواب می توان گفت عموم این آیه شریفه قابل تخصیص به ادله ای می باشد که طبق مدلول آن، تصرف جد در صورتی که مفسده ای نداشته باشد جایز است. بر فرض که بپذیریم عموم این آیه قابل تخصیص نیست نتیجه آن فقط عدم جواز تصرف جد در صورت عدم مصلحت است اما در مورد پدر چنین چیزی شرط نیست، بلکه عدم مفسده کافی است. ادعای عدم فصل بین جد و پدر نیز صحیح نیست؛ زیرا فرض این است که این آیه

۱۶. شوری، آیه ۴۹.

۱۷. انعام، آیه ۱۵۲.

شریفه، شامل تصرف پدر نمی شود؛ چون در صورت وجود پدر دیگر عنوان یتیم صدق نمی کند.<sup>۱۸</sup>

مسئله سوم: همان گونه که شیخ انصاری (ره) گفته است در این مطلب اختلافی نیست که ولایت جدّ در هر مرتبه ای که باشد [جدّ پدر، جدّ جدّ و ...] همچون ولایت پدر بر مال فرزند است؛ زیرا روایات بر این نکته دلالت می کنند که یک فرد و مالش - که شامل مال فرزندش نیز می شود - از آن پدرش است و همچنین روایات دیگری که می گویند فرزند و پدرش از آن جدّش است.<sup>۱۹</sup>

مسئله چهارم: مادران نسبت به اموال افراد محجور - که از آنها نام برده شد - ولایتی ندارند، پس مادران نمی توانند با اموال چنین افرادی برای آنها حساب تجاری افتتاح کنند، مگر آن که از اولیای آنان اجازه بگیرند. همچنین بعد از افتتاح حساب نیز نمی توانند بدون اجازه اولیا از حساب آنان چیزی بردارند و علم به رضایت اولیا در این مورد - که از نوع تصرفات معاملی است - کفایت نمی کند؛ اگر چه علم به رضایت در غیر تصرفات معاملی کافی است.

مسئله پنجم: طبق آن چه که گذشت مقتضای محجوریت خرد سالان آن است که تا وقتی که به سن بلوغ جسمی و رشد فکری نرسیده باشند حق هیچ نوع تصرفی را در مالشان ندارند؛ بنابراین آنها نمی توانند برای خودشان حساب افتتاح کنند و در این زمینه باید از اولیایشان اجازه بگیرند. بنابراین آنچه در قانون بانک ایران مصوّب ۱۳۵۷ هـ. ش آمده است - که کودکان وقتی دوازده ساله شدند می توانند حساب پس انداز برای خودشان افتتاح کنند ولی فقط بعد از اتمام پانزده سال حق برداشت از آن را دارند و کسی جز آنان حق برداشت از آن را ندارد<sup>۲۰</sup> - صحیح نیست؛ زیرا افتتاح حساب نوعی تصرف است که نیاز به

۱۸. ر. ک: المکاسب، شیخ انصاری (ره)، ص ۱۵۲.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۱ از ابواب عقد نکاح و اولیای عقد، ص ۲۱۹، ح ۸؛ علی بن جعفر نیز این روایت را در کتابش نقل کرده و عبارتش این چنین است: «لأنها و أباهما للجدّ».

۲۰. بانکداری داخلی، ج ۱، ص ۸۵.

اذن اولیا دارد. اشکال دیگر این قانون آن است که می گوید: کسی جز خود صاحب حساب، حق برداشت ندارد در صورتی که قبل از بلوغ، فقط اولیا حق برداشت دارند.

سومین اشکال قانون مذکور این است که به صورت مطلق، حق برداشت را مشروط به اتمام پانزده سال کرده است در صورتی که وقت بلوغ دختران کمتر از آن است.

اشکال چهارم این است که در این قانون از رشد فکری کودک سخنی به میان نیامده است و به طور مطلق گفته است که بعد از پانزده ساله شدن حق برداشت دارد.

مسئله ششم: اگر بانک شرط کند که هرگاه وثیقه حساب سپرده گذاران تجاری مفقود شود به بانک اعلام کنند، لازم است به این شرط عمل کنند؛ زیرا این شرط در ضمن عقد و وفای به آن لازم است و اذنی بودن عقد مذکور به وجوب وفای به شرط ضرری نمی رساند؛ زیرا تا زمانی که عقد باقی است و فسخ نشده وفای به شروط ضمن آن واجب است.

به هر حال اگر سپرده گذاران از فقدان وثیقه مطلع نشوند و خسارتی پدید آید، بانک ضامن نیست؛ زیرا ید بانک ید امانی است و فرض هم این است که خود سپرده گذاران باعث خسارت شده اند و افراط و تفریطی از ناحیه بانک نبوده است.

مسئله هفتم: بانک می تواند با سپرده گذاران تجاری توافق کند که آنها در طول سه یا پنج سال هر ماهه مبلغی را در بانک پس انداز کنند و در طول این مدت اصل پول و سود آن را برندارند و در مقابل، بانک متعهد می شود بعد از سه سال نصف مبلغی را که ماهیانه پرداخت می کردند هر ماهه تا پایان عمر به آنها بدهد و یا بعد از پنج سال به اندازه همان مبلغ را ماهیانه به آنان بدهد.

در صورتی که سپرده گذاران بخواهند توافق مذکور را فسخ کنند، کل مبلغ پس انداز شده همراه با سود آن تا زمان فسخ به آنها بازگردانده می شود؛ زیرا مفاد مصالحه و توافق آنها این بوده است که آنها از پس انداز خود چیزی برداشت نکنند و بانک نیز در مقابل، مادام العمر مبلغی را ماهیانه به آنان بپردازد. مقتضای چنین توافقی این است که سپرده های آنان همچنان بر ملکشان باقی است و همچنین سهم آنان از سودی که از راه مضاربه و مانند آن به دست می آید برای آنان می باشد.

این مصالحه مانند آن است که چنین اعطایی در ضمن عقد مضاربه یا جعاله و مانند آن و یا در ضمن عقد لازم دیگری شرط شود.

اشکال: ممکن است گفته شود که شرط پرداخت چنین مبلغی در هر ماه تا پایان عمر شرط غرری است و شرط غرری در شرع اسلام نهی شده و فاسد است.

پاسخ: دلیلی بر ممنوع بودن غرر در غیر از بیع وجود ندارد تا چه رسد به ممنوعیت شرط غرری. حدیث شریف «نهی النبوی (ص) عن بیع الغرر» هم به باب بیع و ملحقات آن اختصاص دارد و موارد دیگر را شامل نمی‌شود. ادعای الغای خصوصیت و تعدی از بیع به معاملات دیگر، نادرست است؛ زیرا اولاً با احتمال اختصاص حدیث به باب بیع، الغای خصوصیت از آن ممنوع است.

ثانیاً، الغای خصوصیت در این جا حد اکثر به معنای آن است که از باب بیع به دیگر معامله‌های مستقل تعدی کنیم نه به شرط که استقلال ندارد. نمی‌توان ادعا کرد که بنای عقلا بر ممنوع بودن هر نوع غرری حتی در مثل شرط است؛ زیرا عقلا بر بسیاری از معاملات غرری اقدام می‌کنند چه برسد به شرط غرری.

ادعا شده که همان گونه که شیخ انصاری (ره)<sup>۲۱</sup> گفته است: جهالت شرط، همیشه مستلزم غرر است؛ زیرا به همان نسبت باعث جهالت یکی از عوضین در عقد می‌شود. این ادعا درست است اما فقط در عقد بیع و عقودی مانند آن که غرر آن‌ها را فاسد می‌کند. اگر شرط به اوصاف عوض یا معوض مربوط باشد، جهالت شرط به جهالت یکی از عوضین می‌انجامد، اما اگر شرط به اوصاف عوضین مربوط نباشد، جهالت شرط باعث جهالت آنها نمی‌شود.

نکته دیگری که در این زمینه باید به آن توجه کرد این است که چنین شرطی در بحث ما از نوع شرط فقهی است نه شرط اصولی؛ زیرا نسبت عقد به شرط از قبیل نسبت ظرف است به مظروف و شرط فقهی از نوع التزام در التزامی دیگر است؛ بنابراین جهالت در التزام مظروف (شرط) باعث جهالت در التزام ظرف (عقد) نمی‌شود.

۲۱. المكاسب، شیخ انصاری (ره)، ص ۲۸۲.

به هر حال آنچه مطرح شد راهی است برای تصحیح حساب سپرده گذاری غیر قابل برداشت تا مدت معینی مشروط به آن که بتوان مبلغی را تا پایان عمر به صورت مستمر دریافت کرد. البته در برخی از قوانین بانکی روش دیگری برای این کار وجود دارد، به عنوان نمونه روش بانک سپه این است که سپرده گذاران در طول سه یا پنج سال اصل سرمایه را سپرده گذاری می کنند و سود آن در طول مدت سپرده گذاری تحت عنوان سود تجمیعی محفوظ می ماند و به سپرده گذاران تا پایان مدت سه یا پنج سال چیزی از سود پول داده نمی شود و بعد از پایان آن مدت، سود اصل سرمایه و سودهایی که در طول این مدت جمع شده محاسبه می گردد و بانک هر ماهه مبلغی را تحت عنوان سود مجموع سرمایه و سودهای به دست آمده به سپرده گذاران می دهد. البته تعیین این مبلغ به صورت قطعی نیست، بلکه موقتی است و تعیین قطعی حساب سود فقط هنگام مرگ سپرده گذار یا بستن حساب سپرده گذاری و تسویه آن صورت می گیرد. آن گاه اگر هنگام تسویه حساب مشخص شود که سود کم بوده است کمبود آن از سودهایی که در طول مدت سپرده گذاری به عنوان سود تجمیعی به دست آمده است، پرداخت می گردد و هیچ خسارتی متوجه بانک نمی شود. همچنین اگر به اصل سرمایه در هنگام بازگرداندن آن خسارتی وارد شود، از سود تجمیعی جبران می گردد، بنابراین هیچ خسارتی متوجه سرمایه بانک یا سایر سپرده گذاران نمی شود.

به نظر می رسد این شیوه نیز به شرطی که سود به عنوان علی الحساب پرداخت شود و اصل مضاربه براساس شراکت به نسبت معین میان طرفین واقع شده باشد، صحیح است، در غیر این صورت، اصل مضاربه اشکال دارد و همه سود برای سپرده گذاران است و بانک فقط مستحق اجرة المثل است؛ مگر آن که بانک از طرف سپرده گذاران وکیل باشد که در پایان کار، در باره اجرت کار بانک به اندازه ای که خودش تشخیص می دهد با سپرده گذاران مصالحه کند.

**مسئله هشتم:** سپرده گذاران می توانند به منظور تأمین زندگی در آینده، به صورت تدریجی در بانک سپرده گذاری کرده، به بانک اجازه مضاربه با آن پول را در طول مدت سرمایه گذاری بدهند، به شرطی که همه شرایط مضاربه مانند تعیین سهم سود هریک نسبت به کل سود به دست آمده کامل باشد.

آنچه در بانک‌ها معمول است که سهم سود را نسبت به اصل سرمایه تعیین می‌کنند کافی نیست، مگر آن که مقصودشان این باشد که به این نسبت از سود محاسبه شده، پرداخت گردد، در این صورت مضاربه مادامی که سودی برای عامل باقی بماند، اشکالی ندارد؛ در غیر این صورت این قرارداد، مضاربه نیست. البته اگر صاحب مال، بانک را وکیل کند تا بعد از پایان کار به اندازه‌ای که خود بانک تشخیص می‌دهد مصالحه کند، اشکالی ندارد، اگر چه مضاربه باطل است. در صورتی که عقد مضاربه بین بانک و سپرده‌گذار به صورت صحیح منعقد شود و سپرده‌گذار فوت کند، چون عقد مضاربه از عقود اذنی است، فسخ می‌شود. در این صورت اصل سرمایه همراه با سهم آن از سود تجمعی تا زمان مرگ سپرده‌گذار به ورثه‌اش بازگردانده می‌شود.

همچنین لازمه عقد مضاربه بین سپرده‌گذار و بانک، این است که در صورت خسارت دیدن بانک، همه اصل سرمایه یا بخشی از آن تلف گردد و کسی ضامن نباشد. البته می‌توان این مشکل را از راه بیمه برطرف کرد؛ بدین گونه که در وضعیت عادی بانک موظف است که اصل سرمایه و سود آن را پرداخت کند و در صورت خسارت یا تلف مال، شرکت بیمه، مال بیمه شده را می‌دهد و در این که عقد بیمه بین بانک و شرکت بیمه منعقد شود یا بین صاحب سرمایه و شرکت بیمه، تفاوتی وجود ندارد.

مسئله نهم: اگر در ضمن عقد لازم دیگری شرط نشود که همه سرمایه یا بخشی از آن تا پایان مدت قرارداد مضاربه و مانند آن نزد بانک باقی بماند، سپرده‌گذار هر گاه که بخواهد می‌تواند اصل سرمایه‌اش را بگیرد؛ زیرا وکالت، مضاربه، جعاله، شرکت و مانند آنها از عقود اذنی می‌باشند که فسخ آنها توسط یکی از طرفین جایز است.

البته اگر بانک - که از طرف سپرده‌گذار وکیل است - آن پول را در خرید خانه‌ای یا اجاره به شرط تملیک هزینه کند، او نمی‌تواند بیع یا اجاره را فسخ کند؛ زیرا این بیع و اجاره عقد لازمند که با اذن سپرده‌گذار منعقد شده‌اند. به هر حال در موارد جواز رجوع، سپرده‌گذار فقط می‌تواند سهم سود مالش را تا زمان رجوع بگیرد به شرطی که در ضمن عقد لازم دیگری شرط نشود که همه یا بخشی از آن را برداشت نکند.

مسئله دهم: پس انداز در بانک گاهی به صورت سپرده‌های ثابت است همراه با شرط بقای آن در بانک تا مدت معینی، و گاهی به صورت سپرده‌های در اختیار است بدون آن که شرط شود آن سپرده تا زمان معینی در بانک باقی بماند، بلکه هر گاه سپرده‌گذاران خواستند می‌توانند اموالشان را بردارند. این نحوه سپرده از یک جهت مانند حساب جاری است و از جهت دیگر مانند سپرده‌های ثابت است؛ زیرا با آن معاملاتی مانند مضاربه انجام می‌گیرد.

در چنین نوع از سپرده‌گذاری بانک از یک طرف با درخواست برداشت پول سپرده‌گذاران روبه‌رو است و از طرف دیگر موظف است که با این سپرده‌ها معامله کند، بانک باید امکان معامله با چنین سپرده‌هایی را داشته باشد؛ یعنی به نحوی از ماندن آن سپرده‌ها در بانک مطمئن باشد.

شهید صدر(ره) در این باره می‌گوید:

بانک می‌تواند نسبتی را که فعلاً از همه سپرده‌ها برداشت می‌شود تخمین بزند؛ مثلاً اگر فرض کردیم که معمولاً پول برداشت شده، بیش از ۱۰٪ کل سپرده نمی‌شود، بانک می‌تواند یک دهم چنین سپرده‌هایی را به عنوان حساب جاری به شمار آورد و نسبت به آن هیچ سودی ندهد، بلکه آن را مانند قرض به صورت نقدینگی حفظ می‌کند تا بتواند پاسخگوی برداشت سپرده‌گذارانی باشد که بانک با آنان شرط کرده چیزی جز ارزش سپرده‌ها را مطالبه نکنند. ۲۲

مسئله یازدهم: در حساب پس انداز مدت خاصی شرط نیست، بلکه مدت آن بر حسب توافق سپرده‌گذار با بانک تعیین می‌شود و هرگاه که زمان خاصی معین شد، تمدید آن برای بانک بدون اجازه سپرده‌گذار ممکن نیست، مگر آن که هنگام افتتاح حساب، بانک وکیل شود که بتواند یک یا چند بار آن را تمدید کند.

تقسیم سود بین بانک و سپرده‌گذار بر اساس توافق اولیه آن‌ها صورت می‌گیرد، البته اشکالی ندارد که بعدها نسبت سود را با توافق تغییر دهند؛ زیرا مضاربه از عقود جایز است. اگر بانک بعد از پایان قرارداد بدون آن که آن را تمدید کند در سرمایه و مال سپرده‌گذار تصرف کند ضامن است و هیچ سهمی از سود ندارد حتی اگر سپرده‌گذار بعد از



آگاهی یافتن از معاملات فضولی آن را اجازه دهد باز سود آن برای سپرده گذار است و مجرد آگاهی بانک از رضایت مالک برای جواز معامله با سرمایه اش کفایت نمی کند، اگر چه می توان در تصرفات فعلی به علم به رضایت اکتفا کرد.

مسئله دوازدهم: بانک می تواند اموال محجورین را بعد از رفع حجر به آنها بازگرداند و رفع حجر به حکم محاکم شرعی نیاز دارد. طبق قوانین بانک ها نیز تحویل مال به محجورین ممنوع است، مگر بعد از رفع حجر توسط محاکم صالحه، شاید این حکم حکومتی باشد تا از اختلافات احتمالی بعدی جلوگیری شود.

مسئله سیزدهم: در صورتی که سپرده گذار فوت کند، اصل سرمایه به ورثه اش - بعد از آن که از طریق علم یا بیّنه مشخص شوند - بازگردانده می شود و تصرف در آن بدون اجازه ورثه های بزرگسال و ولیّ خردسال جایز نیست. بنابراین هرگاه بانک از مرگ سپرده گذار آگاهی یافت باید اموال ورثه را به صورت امانت نگهداری کند تا بعد از حصر و تعیین ورثه، آنها بتوانند در آن تصرف کنند. البته اگر ورثه های بزرگسال به بانک اجازه ادامه معامله را بدهند، معامله با سهم آنها اشکالی ندارد، همچنین اگر صاحب مال، بانک را به عنوان قیمّ خردسالان خود قرار دهد و کار با مال آنها را به بانک واگذار کند این وصیت مجوّز ادامه معامله با اموال افراد صغیر می باشد. اخبار نیز بر این مطلب دلالت می کنند؛ مانند معتبره محمد بن مسلم از امام صادق (ع):

آنّه سئل عن رجل أوصى إلی رجل بولده و بمال لهم و أذن له عند الوصیة أن یعمل بالمال و أن یكون الریح بینه و بینهم، فقال: لا بأس، من أجل أن اباهم قد أذن له فی ذلك و هو حی؛<sup>۲۳</sup>

از امام صادق (ع) در باره مردی پرسیده شد که به مردی در باره فرزندان و اموال فرزندان وصیت کرد و هنگام وصیت به او اجازه داد که با مالشان کار کند و سود آن بین او [وصی] و فرزندان تقسیم شود، آن حضرت فرمودند: اشکالی ندارد؛ زیرا پدرش در حالی که زنده بود به او برای این کار اجازه داده بود.